

آموزش روزنامه‌نگاری دغدغه بی‌پایان

گفت‌وگو با استادان و مدرسان روزنامه‌نگاری در دانشگاه

فرید ادیب‌هاشمی

آموزش روزنامه‌نگاری تقلید می‌شد تا اینکه روزنامه کیهان به فکر افتاد تا با استفاده از امکاناتش دانشکده‌ای مستقل برای آموزش روزنامه‌نگاری تأسیس کند. به همین جهت و به دنبال برنامه‌ای که برای اعزام عده‌ای از کارکنان روزنامه کیهان به آمریکا و اروپا فراهم شده بود، در تابستان سال ۱۳۴۳، نخستین مسابقه ورودی دوره عالی روزنامه‌نگاری کیهان برگزار شد و ۲۵ دانشجو از میان دارندگان لیسانس، دیپلم و ششم متوسطه انتخاب شدند که بعضی از روزنامه‌نگاران کنونی هم در میان آن عده بودند. موفقیت این دوره سبب شد که مؤسسه کیهان به تعمیم و گسترش این تجربه بپردازد. به همین جهت از سال ۱۳۴۴ یعنی یکسال بعد از تأسیس آن دوره و در حالی که آن دوره ادامه داشت، مؤسسه کیهان درخواست امتیاز تأسیس دانشکده روزنامه‌نگاری را مطرح کرد. به دنبال این درخواست، دانشگاه تهران در رقابت با کیهان و قبل از اینکه کیهان چنین دانشکده‌ای تأسیس کند، در سال ۱۳۴۵ و در محل دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و با شرکت فارغ‌التحصیلان همان دوره‌هایی که آمریکاییها تشکیل داده بودند، اولین دوره لیسانس روزنامه‌نگاری را بدون آنکه کنکور خاصی صورت بگیرد دایر کرد. چندماه بعد از آغاز این دوره در اسفندماه سال ۱۳۴۵ شورای مرکزی دانشگاهها به روزنامه کیهان اجازه داد که دوره آموزش روزنامه‌نگاری و روابط عمومی را در غالب مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی تأسیس کند. در ابتدا فقط با تأسیس دوره فوق‌دیپلم موافقت شد و علت آن نیز این بود که برخی از اعضای شورای مرکزی دانشگاه برای چندسالی رئیس دانشگاه تهران بودند و به‌خاطر تأسیس دوره لیسانس روزنامه‌نگاری در دانشگاه تهران با ارائه مدرک لیسانس در این مؤسسه مخالف بودند. البته مخالفت‌های دیگری هم از لحاظ سیاسی وجود داشت. با اینکه اجازه تأسیس دوره فوق دیپلم صادر شده بود ولی کیهان صبر کرد تا مقدمات لازم فراهم شد و بعد از چندماه تلاش سرانجام در مهرماه ۱۳۴۶ شورای مرکزی دانشگاهها تصمیم قبلی را اصلاح کرد و اجازه داد که دوره لیسانس در همان مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی دایر شود. در پاییز ۱۳۴۶ اولین مسابقه ورودی برگزار شد و حدود سیصد نفر انتخاب شدند تا در رشته‌های روزنامه‌نگاری، روابط عمومی، عکاسی،

□ جناب آقای دکتر معتمدنژاد! لطفاً

به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین استادان رشته روزنامه‌نگاری و برای شروع بحث، تاریخچه مختصری از آموزش این رشته را در ایران بیان بفرمایید.

دکتر معتمدنژاد: بعد از تأسیس سازمان

پرورش افکار در دوره رضاشاهی، نخستین دوره آموزش روزنامه‌نگاری، قبل از شهریور ۱۳۲۰ در محل دانشکده حقوق دانشگاه تهران

تشکیل شد. این تجربه نخستین، با اشغال ایران به پایان رسید. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در شرایطی که قرارداد جدید نفت بسته شد و

ایران وابستگی بیشتری به غرب پیدا کرد،

آموزش روزنامه‌نگاری هم در جهت اقتباس

نهادهای گوناگون از غرب مورد توجه قرار

گرفت. این توجه با ورود آمریکاییها به ایران

همزمان شد و اگرچه ابتدا مدیریت وقت روزنامه

کیهان به فکر افتاد که مقدمات تشکیل دانشکده

روزنامه‌نگاری را در دانشکده حقوق دانشگاه

تهران ایجاد کند، ولی آمریکاییها - که آن موقع

در سیستم آموزشی ایران نفوذ خاصی پیدا کرده

بودند - کلاسهایی به‌صورت آزاد در محل

دانشکده حقوق دانشگاه تهران تشکیل دادند که

از سال ۱۳۳۴ تا اواخر دهه ۳۰ ادامه داشت. در

این کلاسها استادان آمریکایی تدریس

می‌کردند و عده‌ای از روزنامه‌نگاران شاغل در

روزنامه‌های همان دوره هم، در آن شرکت

داشتند. بعد از تعطیلی این کلاسها تا مدتها

اشاره

آموزش، یک دغدغه پایان‌ناپذیر است و در هرصورت روزنامه‌نگاری نقشی بسیار مهم و حیاتی دارد. مشکلات فراوان در زمینه‌های مختلف آموزش روزنامه‌نگاری و تأثیر و نیاز متقابل محیط‌های آموزشی و حرفه‌ای به یکدیگر، ما را برآن داشت تا با تشکیل میزگردی، زوایای گوناگون این مهم را بشکافیم.

استادان محترم، آقایان دکتر کاظم معتمدنژاد استاد روزنامه‌نگاری، دکتر تمیم بدیمی رئیس گروه ارتباطات دانشگاه علامه، دکتر مهدی محبتیان‌زاد، مدرس و محقق ارتباطات و هادی خانیکی کارشناس ارشد ارتباطات و مدرس روزنامه‌نگاری در میزگرد رسانه شرکت داشتند.

در این میزگرد، بازآموزی روزنامه‌نگاران، ضعف امکانات آموزشی، ضرورت وجود نشریه دانشگاهی، منزلت اجتماعی روزنامه‌نگاران و... مطرح شد و شرکت‌کنندگان ضرورت برقراری ارتباط جدی و نزدیکتر بین محیط‌های حرفه‌ای و آموزشی را مورد تأکید قرار دادند. با هم مباحث مطرح شده را می‌خوانیم:



دکتر معتمدنژاد:

■ ایجاد ارتباط گسترده‌تر بین دانشکده روزنامه‌نگاری و مؤسسات ارتباطی برای گسترش آموزش روزنامه‌نگاری یک ضرورت جدی است و باید مورد توجه قرار گیرد.

■ باید دوره‌های بازآموزی روزنامه‌نگاران توسعه یابد. تجربه مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها، تجربه بسیار خوبی است این تجربه باید با همکاری دانشگاه تکمیل گردد.

فیلمبرداری و مترجمی مشغول تحصیل شوند. به دنبال این اقدام در خرداد ۱۳۵۰ در حالی که اسم آن نیز به دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی تغییر یافت، نخستین فارغ‌التحصیلان آن وارد بازار کار شدند.

□ در بررسی مسائل مربوط به آموزش روزنامه‌نگاری، این پرسش را با برخی از روزنامه‌نگاران در میان گذاشته‌ایم که روزنامه‌نگاری علم است یا هنر یا آمیزه‌ای از این دو؟ می‌خواستیم نظر استادان این رشته دانشگاهی را نیز در این مورد بدانیم. دکتر بدیعی: روزنامه‌نگاری، ترکیبی از این دو است هم جنبه هنری آن مطرح است و هم جنبه علمی آن. به عقیده من، روزنامه‌نگار امروز به اطلاعات علمی در زمینه‌های مختلف نیاز دارد. گذشته از آن، در شرایط امروزی حتی در نگارش خبر، جمع‌آوری تهیه خبر، ارسال آن و... جنبه‌های علمی نیز مطرح است. البته در کنار این مسائل جنبه‌های هنری کار نیز وجود دارد.

دکتر محسنیان‌راد: یک سری فن‌ها و حرفه‌ها هست که اگر کسی آنها را بیاموزد بدون نیاز به دانش خاص دیگری می‌تواند کارش را به خوبی اداره کند. ولی روزنامه‌نگاری فنی است که به شوق و چند علم شدیداً نیازمند است که علوم ارتباطات احتمالاً در رأس آنهاست. این فن به یک مقدار زمینه هم نیاز دارد که قدری از آنها وراثتی و ژنتیکی است و مقداری هم مربوط به استعداد است. بنده، نظر شخصی خود را عرض می‌کنم؛ در مورد اینکه ما بیاییم

مصاحبه بکنید، خوب گزارش تهیه کنید و خوب خبر بنویسید یا تیتراژ بنویسید. بحث محتوای خیلی مهم است. خبرگزاری‌ها همه‌گونه خبر و مطلب منبخره می‌کنند و روزنامه‌نگار باید بتواند حداقل آن خبر را بفهمد. برخی از بررسیها نشان می‌دهد که مقدار زیادی از تلکسهای که توسط برخی خبرنگاران دور ریخته می‌شود، به آن خاطر است که اساساً موضوع توسط خبرنگار درک نمی‌شود. طبعاً چنین خبرنگاری آن دسته از اخبار را انتخاب می‌کند که خودش می‌فهمد و یا دوست دارد که بفهمد. اگر با آن دید نگاه کنید، به هر حال روزنامه‌نگاری را می‌توان علمی دانست که باید به همه علوم دیگر اشراف داشته باشد. اینطور نیست که اگر کسی چیزهایی را خوانده باشد و کارهای فنی روزنامه‌نگاری را هم بداند، بتواند حتماً یک روزنامه‌نگار موفق بشود. حتی در خود روزنامه‌ها هم سرویسهای مختلفی به تفکیک موضوع ایجاد شده است. ولی آیا آن کسی که فرضاً در سرویس اقتصادی کار می‌کند می‌تواند با مفاهیم اقتصادی بیگانه باشد؟ حتی اگر این صحیح باشد که می‌گویند لیسانس شیمی در سرویس اقتصادی فلان روزنامه کار می‌کند، خود شغل ایجاب می‌کند که فرد بیگانه با موضوع، لاقلاً از طریق کتاب با اصول علم اقتصاد آشنا شود.

جنبه هنری کار روزنامه‌نگاری بیشتر در زمینه‌های مربوط به نگارش و ظرافتهای لازم در ارائه مطالب، مطرح است، مثل انتخاب عکس، نوع صفحه‌آرایی و این‌طور چیزها. یک گزارش را هر کسی می‌تواند به نوعی که دلش می‌خواهد بنویسد ولی در مقام قضاوت خوانندگان می‌بینیم که می‌گویند این گزارش از آن یکی قشنگتر است در حالی که ممکن است مطالب هر دو یکی باشد ولی فرم و سبک نگارش این یکی به گونه‌ای است که جنبه هنری آن بیشتر از ماهیت موضوع نمود پیدا می‌کند.

دکتر معتمدنژاد: در مقدمه کتاب روزنامه‌نگاری نیز یادآوری شده است که تحت تأثیر نیازهای جوامع جدید و به خاطر پیچیدگی‌های کادر سرویسهای خبری روزنامه‌ها، خبرگزاریها، رادیو، تلویزیون و... به وجود تخصصهایی احساس نیاز شد. این تخصصها در گذشته وجود نداشته است و طبیعتاً جنبه علمی دارد ولی برای اینکه این علم ارتباطات، یا دقیق‌تر بگویم روزنامه‌نگاری، با موفقیت همراه باشد باید یک مبنای هم

در دایرةالمعارف علوم بشری، علمی به نام روزنامه‌نگاری قرار دهیم، باید بگویم که خبر من تصور نمی‌کنم چنین کاری بشود کرد. اما در مورد اینکه این حرفه علاوه بر شوق نیازمند تسلط بر چند دانش است، هیچ تردیدی ندارم. دکتر بدیعی: شاید مسأله را بتوان طوردیگری نگاه کرد. امروز در مدارس روزنامه‌نگاری در همه جای دنیا، به خاطر همان مسأله گوناگونی موضوعات، و اینکه روزنامه‌نگاری صرفاً نوشتن خبر و تکنیکهای خبرنگاری نیست، برنامه‌های آموزشی را طوری تنظیم می‌کنند که بیش از ۵۰٪ دروس دانشجویان در زمینه‌های دیگر متمرکز شود. مثلاً توصیه می‌شود که دانشجوی روزنامه‌نگاری علوم سیاسی بخواند، مقداری روانشناسی، جامعه‌شناسی و هنر بخواند و با سایر زمینه‌هایی که در حرفه با آن سروکار دارد آشنا شود. مثلاً درسهایی مثل فیزیک یا شیمی یا زیست‌شناسی جزو دروسی است که دانشجوی روزنامه‌نگاری در امریکا می‌باید حتماً بگذرانند. روزنامه‌نگار طبیعتاً با بسیاری از علوم روبروست، روزنامه‌نگاری که می‌خواهد فرضاً با یک پزشک مصاحبه کند باید یکسری اطلاعات پزشکی داشته باشد و اگر می‌خواهد با یک اقتصاددان صحبت کند باید زمینه‌های اقتصادی را بشناسد و... چنانچه بخواهیم فقط تکنیک خاص روزنامه‌نگاری را در دانشگاه به دانشجوی بیاموزیم، فکر می‌کنم همه دوره آموزشی را بتوانیم یکی دو ساله تمام کنیم. مسأله فقط این نیست که شما بتوانید خوب



دکتر بدیعی:

- روزنامه‌نگاری، صرفاً نوشتن خبر و تکنیک‌های خبرنگاری نیست.
- روزنامه‌نگاری علمی است که باید به همه علوم دیگر اشراف داشته باشد.
- روزنامه‌نگاری از رشته‌هایی نیست که فقط به گچ و تخته نیاز داشته باشد، لازمه آموزش روزنامه‌نگاری، انتشار یک روزنامه و یا نشریه دوهفته یک‌بار در دانشگاه است که توسط دانشجویان اداره شود.

دیگر آن را علمی و آموزشی به معنای متون قابل آموزش و قابل انتقال محسوب کرد. با این تعریف قطعاً روزنامه‌نگاری تخصصی به بخشهای علمی آن نزدیکتر می‌شود و مسائل تکنیکی و فنی روزنامه‌نگاری به بخشهای هنری آن.

باتوجه به این مسأله، در گذشته‌ای نه‌چندان دور در روزنامه‌های ما به‌شدت در مقابل آموزش مقاومت می‌شد. یعنی فکر می‌کردند، آموزش یعنی اینکه روزنامه‌نگار یک چیزهایی را نمی‌داند یا چیزهایی را که نمی‌داند سطح آن خیلی نازل‌تر از آن است که باید بداند. در نتیجه در مقابل آموزش مقاومت می‌شد در حالی‌که الان در مفهوم دانشگاهی آن، آموزش یک پدیده پایان‌ناپذیر است و اصلاً و هرگز نمی‌توان به آن «مُهرپایان» زد.

آنچه اکنون در آستانه آن قرار داریم، مسأله تحولات معنایی است که در دنیا در حال وقوع است. یعنی امروز روزنامه‌نگاری باید به حوزه‌های علمی دیگر نیز سرک بکشد و از حوزه‌های دیگر دریافتهای تازه‌ای داشته باشد. امروزه روزنامه‌نگاری که روانشناسی جامعه خود را نشناسد و به حداقل اصول اولیه جامعه‌شناسی مسلط نباشد، نمی‌تواند روزنامه‌نگار موفقی باشد. اگر با مفاهیم و نظریات جدید آشنایی نداشته باشد، در چارچوب همان فنون و تکنیک‌هایی که بحث آن قبلاً مطرح شد، باقی می‌ماند و به قول آقای دکتر بدیعی می‌شود یکی دوساله همه آنها را به او آموخت. در حالی‌که روزنامه‌نگاری اخیر، حرفه‌ای است که بیشتر بر فضل و دانش روزنامه‌نگار متکی است. روزنامه‌نگار عصر ما روزنامه‌نگاری است که تسلط بیشتری به دانشهای زمانه خود دارد. مهمتر آنکه می‌تواند این دانش را با زبان جامعه به مخاطبانش ارائه دهد. وقتی «تاسفلر» را با بسیاری از جامعه‌شناسان دیگر مقایسه کنید رمز موفقیت او را در عمق دانسته‌هایش نمی‌یابید، رمز موفقیت او در زبان ارائه‌اش است که می‌تواند آنها را عمومی بکند. در حوزه‌های دیگر مثل تاریخ یا سیاست و... نیز همینطور است و برای این منظور دانستن تکنیک‌های نگارش، تیر و لید و امثالهم اصلاً کافی نیست. اگر فکر بکنیم که روزنامه‌نگار ما کسی است که وقت کوتاهی دارد و باید در مدت کوتاه‌تری از بیشترین حجم اطلاعات استفاده بکند آن وقت می‌بینیم که این کوتاه‌کردن خبر و تیر با تغییر دادن قطع و اندازه

علمی کسانی انتخاب بشوند که آن استعدادها و ذوقهای هنری و حرفه‌ای را هم دارا باشند. آقای خانیک: من فکر می‌کنم سؤال شما را از زاویه دیگری هم بتوان بررسی کرد. مشکل، عمدتاً یک مشکل فرهنگی، تاریخی هم هست که شاید در کشور ما خاص روزنامه‌نگاری هم نباشد. در دوران به‌اصطلاح گذار به علوم جدید یا آموزشهای جدید، در مورد بسیاری از حرف، فنون و هنرهایی که از شکل مدونی در آموزش برخوردار نبودند و انتقال تجربه از فرد به فرد صورت می‌گرفت معمولاً همین نگاه وجود داشته است. این بحث که در جامعه ما از مباحث بسیار قدیمی و ریشه‌دار است، در بسیاری از زمینه‌های علوم انسانی وجود داشته و دارد. مثلاً آموزش زبان فارسی را در نظر بگیرید و بحثهایی که مرحوم آل‌احمد در چگونگی آموزش زبان فارسی در دانشگاهها و رابطه آن با نیازهای جامعه مطرح می‌کرد. در این مورد یک افراط و تفریطی هم از نظر تاریخی به وقوع پیوسته و آن این است که معمولاً در بخش حرفه‌ای و تجربی روزنامه‌نگاری این‌طور نگاه شده که روزنامه‌نگاری یک تجربه، یک ذوق و یک هنر فردی و غیرقابل انتقال به‌صورت آموزشی و دانشگاهی است و از آن طرف هم یک نگاه دانشگاهی معتقد بوده است که این رشته منتهی به یک سری دانسته‌های دانشگاهی است که باید از طریق علمی به دیگران منتقل شود. حال برای ارائه پاسخ مشخص به سؤال شما باید بگویم که به‌نظر من روزنامه‌نگاری را باید ترکیبی دانست از علم و هنر و از طرف

داشته باشد. به همین جهت همانطور که آقای دکتر بدیعی اشاره کردند کسانی که داوطلب خدمت در این زمینه‌های علمی - تخصصی هستند باید آن مبانی را که جنبه ذوقی و هنری دارد داشته باشند. مثل رشته‌های هنری - البته نه به آن شدت که در مورد رشته‌هایی مثل نقاشی مطرح است - ولی یک کلیاتی را باید بدانند. ذوق و استعداد نویسندگی در کسی که می‌خواهد روزنامه‌نگار شود باید وجود داشته باشد. اگر آدمی نمی‌تواند حتی یک جمله بنویسد و اصولاً از جمله نوشتن و نگارش خوشش نمی‌آید و از لحاظ ذهنی اصلاً آمادگی ندارد که چیزی بنویسد، مسلماً نمی‌تواند یک روزنامه‌نگار خوبی باشد. همین‌طور اگر کسی مردم‌گریز باشد نیز نمی‌تواند روزنامه‌نگار خوبی شود. ذوق و استعداد هر دو جنبه فطری دارد، ذوق را می‌شود تقویت کرد ولی اگر کسی دوست نداشته باشد که رویدادهای مملکتی و بین‌المللی را دنبال کند، مسلماً شامه خبری هم پیدا نمی‌کند و طبعاً خیلی از رویدادها را نیز دنبال نمی‌کند و نهایتاً چیز پوشیده‌ای هم کشف نخواهد شد. چنین آدمی نخواهد توانست مصاحبه‌گر و گزارشگر خوبی بشود. صرف‌نظر از مسأله نویسندگی، در صفحه‌آرایی مطبوعات نیز نقش استعداد و ذوق هنری خیلی مهم است. یک عده‌ای مثل کسانی که ذوق نقاشی دارند آمادگی دارند که صفحه‌آرایی خوبی بشوند. در تهیه برنامه‌های خاص تلویزیونی هم به همین ترتیب است و... به همین جهت من فکر می‌کنم که مرجع این خواهد بود که برای تحصیل در این رشته‌های



روزنامه‌ها و... همه به یک بخشهای دیگری متکی می‌شود که خود به خود باید در یک حوزه آموزش آکادمیک مورد آموزش قرار بگیرد. غیر از ویژگیهایی که به آن اشاره شد، روزنامه‌نگار باید کسی باشد که حوصله، انگیزه و علاقه داشته باشد، باید زبان روزنامه‌نگاری را هم خوب بشناسد. به عنوان مثال کاری که «هیكل» در مطبوعات و عرب انجام داد به آن دلیل بود که زبان ارتباطی اش با بقیه متفاوت بود. در نشریات خودمان هم می‌توانیم چنین چیزی را ببینیم. مثل تأثیر و ارتباط «دو کلمه حرف حساب» گل آقا در مخاطبان امروز ایران یا تأثیر عمیق و بادوامی که نوشته‌های مرحوم دهخدا در مخاطبان به جا می‌گذاشت. اگر ما کل اینها را بپذیریم، می‌توانیم روزنامه‌نگار را تعریف کنیم؛ روزنامه‌نگار کسی است که باید نسبت به مسائل مورد نیاز جامعه خودش اشراف داشته باشد و ساده‌ترین زبان را برای انعکاس آنها پیدا کند. و معمولاً انتخاب ساده‌ترین زبان، سخت‌ترین هم هست بطوری‌که بسیاری از کسانی‌که واجد و صاحب این علوم هستند قادر به این کار نیستند. یعنی ممکن است شیمی‌دان خوبی یا جامعه‌شناس خوبی باشد ولی معلوم نیست که بتواند اینها را برای مردم هم خوب عرضه بکند ولی روزنامه‌نگار قادر است که این پل ارتباطی را برقرار کند و مشکل‌ترین مفاهیم را به زبان ساده بیان دارد. به نظر من روزنامه‌نگاری قطعاً در سطح آن دسته از فنون و هنرها نیست که با یک دوره فشرده قابل آموزش باشد و البته در یک سطح علمی هم محدود نمی‌ماند. در واقع

ترکیبی از این دو است و خود به خود به راههای تجربی هم منجر می‌شود.

□ برخی معتقدند که آموزش روزنامه‌نگاری تنها به شرطی موفق خواهد بود که بین دو حلقه از کار تجربی قرار گیرد. یعنی یک ذوق، استعداد و فریژه ذاتی یا اکتسابی وجود داشته باشد و میدان عملی هم دیده باشد. یعنی این آموخته‌های آکادمیک را زمانی فرا بگیرد که فنون کاربرد آنها را نیز آموخته باشد در چنین صورتی فارغ‌التحصیل رشته روزنامه‌نگاری قادر خواهد بود بعد از پایان دوره آموزشی، آموخته‌هایش را در محیط روزنامه به خوبی به کار ببرد. اما می‌دانیم که الان وضع به گونه‌ای دیگر است. دانشجویانی که برای آموزش وارد دانشکده می‌شوند، بیشتر دانشجویان اتفاقی هستند تا دانشجویان علاقه‌مند. شاید این را بتوانیم به عنوان یک نقطه ضعف مطرح کنیم که البته از آن طرف هم کمتر دانشجویی به عنوان فارغ‌التحصیل علاقه‌مند خارج می‌شود. این نیاز به یک بررسی دارد. آیا اشکال از نظام آموزشی ماست؟ یا اساساً نحوه‌گزينش دانشجو برای رشته روزنامه‌نگاری باید به گونه‌ای دیگر باشد؟ اشکال به متون آموزشی برمی‌گردد؟ و یا ...

از استادان محترم می‌خواهیم که در این زمینه توضیح بدهند که چه باید کرد تا این ضعف برطرف گردد؟
دکتر محسنیان‌راد: من فکر می‌کنم که قضیه یک مقداری پیچیده‌تر از این است. باید

مقداری صریح‌تر به این مسأله پذیرش دانشجو نگاه کنیم. ما می‌دانیم که نظام آموزش عالی در ایران کلاً همین وضعیت را دارد. وقتی یک نفر در کنکور سراسری می‌تواند ۷۵ رشته و دانشکده را انتخاب کند و کامپیوتر براساس نمره‌ای که آورده برایش تعیین رشته می‌کند که از کجا سردر بیاورد، نهایتاً منجر به این می‌شود که با پذیرفته‌شدگانی مواجه شویم که تازه وقتی اسمشان را در روزنامه می‌بینند به فکر بیفتند که رشته روزنامه‌نگاری یعنی چه؟ این وضعیت منحصر به رشته روزنامه‌نگاری هم نیست و همه رشته‌ها دچار این وضعیت هستند. اما در برخی از رشته‌ها این مهم است که چه کسی بیاید. کسی می‌تواند روزنامه‌نگار بشود که واقعاً پانزده، شانزده خصیصه را دارا باشد. می‌گویند آدمی که زود عصبی می‌شود نمی‌تواند یک روزنامه‌نگار خوب باشد.

به نظر من علت در عدم استقلال دانشکده‌ای است که این رشته را تدریس می‌کند. به نظر من اصلاً اشکال در خطای انحلال این دانشکده است. زمانی که در ایران دانشکده علوم ارتباطات وجود داشت، در تعدادی از کشورهای آسیایی چنین دانشکده‌ای وجود نداشت. اگر این دانشکده منحل نمی‌شد الان می‌توانست از لحاظ کمی و کیفی خیلی گسترش پیدا کرده باشد. این دانشکده، چون مستقل بود به شرایط نگاه می‌کرد و اگر لازم بود که در گزينش دانشجویش تحولی ایجاد بکند، مستقلاً این تحول را ایجاد می‌کرد. یک مشکل در واقع همین عدم استقلال دانشکده و کوچک کردن آن در حد یک گروه آموزشی در



دکتر محسنیان راز:

- بخشی از مسأله آموزش به منزلت اجتماعی روزنامه‌نگار ارتباط دارد. افزایش منزلت اجتماعی روزنامه‌نگار حتی در عملکرد استاد دانشگاهی این رشته نیز تأثیر خواهد داشت.
- ضعف اصلی، عدم استقلال دانشکده روزنامه‌نگاری و کوچک کردن آن در حد یک گروه آموزشی است.
- روزنامه‌نگاری، فنی است که به شوق و چند علم، شدیداً نیازمند است که علوم ارتباطات در رأس آنهاست.

دانشگاه کوچکی نیست، نزدیک ۱۵، ۱۶ هزار دانشجو دارد و می‌توان امکاناتی فراهم کرد تا همانطور که اکنون هرازگاهی خبرنامه‌ای توسط روابط عمومی دانشگاه منتشر می‌شود و حتماً نیز بودجه‌ای صرف آن می‌شود، نشریه‌ای توسط دانشجویان رشته علوم ارتباطات (شاخه روزنامه‌نگاری و روابط عمومی) به‌طور مستمر منتشر شود. در تمام مدارس و دانشکده‌های روزنامه‌نگاری دنیا نیز وضع به همین ترتیب است و زیرزمین آنها اغلب مخصوص چاپخانه و تحریریه و حروف‌چینی است. تمام دروس عملی دانشجوی روزنامه‌نگاری باید در تحریریه روزنامه انجام بگیرد و دانشجو عملاً در طول چهار سال با وضعیت حرفه‌ای آشنا شود. این مشکلی که برخی مطرح می‌کنند که دانشجو بعد از چهار سال تحصیل هنوز نمی‌داند که چیزی نمی‌داند، به آن دلیل است که ما فاقد چنین امکاناتی که برشمردیم هستیم. به‌خصوص در مقطع فعلی که فارغ‌التحصیلان ما - تا ترم گذشته - در رشته علوم اجتماعی (شاخه ارتباطات) فارغ‌التحصیل می‌شدند. در پایان نیمسال ۷۴-۷۳ تازه اولین سری از فارغ‌التحصیلان رشته علوم ارتباطات فارغ‌التحصیل خواهند شد. اینها در واقع کسانی هستند که پس از هفت، هشت یا ده سال تلاش، با برنامه تغییر یافته و با عنوان فارغ‌التحصیل رشته علوم ارتباطات (شاخه‌های روزنامه‌نگاری و روابط عمومی) خارج خواهند شد. اینها چیزی در حدود ۶۰، ۷۰ واحد درس

□ آیا نمی‌توان از وزارت فرهنگ و آموزش عالی خواست ترتیبی اتخاذ کند تا از پذیرفته‌شدگان رشته روزنامه‌نگاری در کنکور سراسری امتحان مجده‌ی نیز به‌صورت مصاحبه گرفته شود؟ چرا که از دانشجوی بی‌ذوق و استعداد نمی‌توان انتظار داشت که حجم یافته‌هایش را به درستی در محیط روزنامه مورد استفاده قرار دهد.

دکتر بدیعی: من فکر می‌کنم آنهایی که نهایتاً روز آخر از می‌روند بیرون در طول این مدت ۴ سال علاقه زیادی نسبت به این رشته پیدا کرده‌اند. البته مسأله کار و سایر عوامل، بحث دیگری است. ولی به‌نظر من دانشجویان شخصاً به این رشته خیلی علاقه‌مند شدند و فکر می‌کنم نتیجه آن هم این است که تقریباً هر سال بر تعداد متقاضیان شرکت‌کننده در آزمون کارشناسی‌ارشد این رشته افزوده می‌شود. ولی مشکلی که شما اشاره می‌کنید به‌نظر من ناشی از آموزش این رشته در کشور است و از طرف دیگر به مشکلاتی که فارغ‌التحصیلان این رشته بعداً از نظر استخدامی پیدا می‌کنند مربوط می‌شود. به‌نظر من رشته روزنامه‌نگاری از رشته‌هایی نیست که فقط به گج و تخته احتیاج داشته باشد. لازمه آموزش روزنامه‌نگاری این است که دانشگاهش، یک روزنامه و یا حداقل یک نشریه دو هفته یک‌بار داشته باشد و توسط خود دانشجویان تهیه و منتشر شود. دانشگاه علامه،

درون یک دانشکده‌ای است که خود در یک دانشگاه بزرگی جای گرفته است. می‌دانیم که قبلاً در دانشکده علوم ارتباطات گزینش دانشجو به‌گونه‌ای دیگر بود. دانشکده علوم ارتباطات به این نتیجه رسیده بود که دانشجوی رشته روزنامه‌نگاری و رادیو، تلویزیون باید دوزبان را بداند بنابراین گذراندن ۲۴ واحد زبان انگلیسی و ۱۲ واحد زبان فرانسه، آلمانی یا ایتالیایی برای این دانشجو اجباری بود. استاد برجسته این زبان را هم در خدمت گرفته بود و دانشجو تا زمانی که نمره خوب نمی‌آورد نمی‌توانست این درسها را بگذراند. حال من می‌پرسم که در دوره لیسانس کدام دانشگاه ایران چنین شیوه‌ای رسم بود - غیر رشته زبان - که دانشجو ۳۶ واحد زبان بگذراند آنها اجباری؟ این فقط به‌خاطر آن استقلال دانشکده بود که اجازه داشت چنین تصمیمی را براساس نیازش بگیرد. البته این نکته را هم نباید فراموش کنیم که هستند دانشجویانی که در سال اول هیچ نمی‌دانند ولی در سال چهارم عاشقانه به کار در این رشته روی می‌آورند و با کمال ولع مایل به ورود به محیط حرفه‌ای هستند. بخشی از این شورواشتیاق نیز به یمن زحماتی است که استادان می‌کشند، یعنی برای آنها دنیایی از این رشته می‌سازند که آنها واقعاً به رفتن و دنبال کردن آن تمایل پیدا می‌کنند. این‌طور هم نیست که چون این دانشجویان در کنکور پذیرفته می‌شوند و انگیزه آنها کنترل نمی‌شود، بدون انگیزه هم فارغ‌التحصیل شوند. البته درصدهای هستند که این‌طورند و این نیز برمی‌گردد به همین نیازهایی که الان در مطبوعات ما حاکم است، به یک‌سری ناهنجاریهایی که در نظام خبری ما حاکم است که ما در دانشگاهها مایل نیستیم آن ناهنجاریها را آموزش بدهیم. در نتیجه فارغ‌التحصیل دانشکده یاد می‌گیرد که با هنجارها چه بکند ولی می‌رود و در مقابل ناهنجاریها قرار می‌گیرد.

عوامل اقتصادی هم مطرح است، دانشجویی که سربازیش را رفته و از دانشکده فارغ‌التحصیل می‌شود با ۲۶ سال سن تازه می‌خواهد زندگی را شروع کند و احتیاج به یک منبع درآمدی دارد. آیا میانگین ۱۲۵۰۰ تومان حقوق - به نرخ سال هفتاد - که درآمد یک روزنامه‌نگار تمام‌وقت است، برای او کافی است؟ این هم یک عامل مهم در مسأله جذب به حرفه است.

تخصصی گذرانده‌اند. این تعداد از نظر دروس تخصصی نسبت به دانشجویان قبلی وضعیت بهتری دارند. چرا که آنها ۳۸ واحد تخصصی می‌گذراندند و اینها ۷۰ واحد، ولی با این وجود تا زمانی که آن امکانات تجربی برای دانشجویان فراهم نشود من فکر نمی‌کنم که با این رشته به صورت جدی برخورد شده است. تهیه این ملزومات، امکانات مالی می‌خواهد و این مستلزم آن است که وزارتخانه و دانشگاه به این قضیه جدی نگاه کنند. یعنی دانشجویان بتوانند عملاً در کارگاه خود دانشکده کارآموزی کنند. دانشجوی درس ویراستاری باید عملاً تپتر بزند و تمرین کند. دانشجو باید حاصل کار خودش را در انتهای همان روز یا فردای آن روز یا حداقل یک هفته بعد در نشریه‌ای ببیند. وجود چنین نشریه‌ای به هرحال دانشجو را علاقه‌مند می‌کند وقتی هیچ‌گونه از این امکانات موجود نیست و فقط به گنج و تخته و احياناً ویدئو محدود می‌شویم، دیگر آن آموزش موردنظر ارائه نخواهد شد و در واقع چیزی خواهد بود در حد آشنایی با این رشته. الان ما از نظر تعداد دانشجویانی که در رشته ارتباطات - کارشناسی و کارشناسی ارشد - مشغول به تحصیل هستند، چیزی کم نداریم و به راحتی می‌توانیم در صورت وجود امکانات، نشریه‌ای منتشر کنیم. این نشریه می‌تواند نشریه داخلی دانشگاه باشد تا دانشجویان بتوانند حاصل کار خودشان را ببینند و ارزیابی کنند. در دیگر مراکز آموزشی این رشته در خارج، نشریات دانشجویان دقیقاً مثل سایر نشریات آن شهر و با صفحه‌بندی و امکاناتی که دقیقاً یک روزنامه دارد منتشر می‌شود و در کنار اخبار دانشگاه، اخبار جهان و کشور را هم پوشش می‌دهد. آنچه ما امروز به عنوان روزنامه‌نگاری عملی به دانشجویان ارائه می‌دهیم عملاً آن بازدهی لازم را ندارد و این می‌شود که دانشجوی فارغ‌التحصیل شده وقتی وارد محیط حرفه‌ای می‌شود، همه چیز برایش عجیب و تازه است.

□ در مورد کارآموزی دانشجویان و همکاری با مطبوعات چگونه است؟

دکتر بدیعی: زمانی که برنامه درسی تهیه می‌شد، کارآموزی به دلیل مشکلاتی که معمولاً در محیط‌های حرفه‌ای وجود دارد و روزنامه‌ها به هرکسی اجازه‌ی وارد شدن نمی‌دهند، در برنامه قرار نگرفت.

□ عدم رابطه دانشجویان با محیط‌های

حرفه‌ای در واقع اصلی‌ترین نقطه ضعف نظام آموزش روزنامه‌نگاری در ایران است. نه از نشریه دانشگاهی - به عنوان یک کارگاه عملی - خبری هست، نه از وجود یک کانال ارتباطی بین دانشکده و محیط‌های حرفه‌ای برای اعزام کارآموز. آیا وقت آن نرسیده که حداقل یکی از این دو مشکل (نشریه دانشگاهی و طی دوره کارآموزی در محیط حرفه‌ای) به طریقی حل گردد؟ خصوصاً آنکه قبلاً در همین دانشکده تقریباً تمام این امکانات فراهم بوده است. دکتر بدیعی: در آن زمان به دلیل استقلال دانشکده، این امکان وجود داشت که با استفاده از کمک روزنامه کیهان، نشریه «پیام ارتباطات» را چاپ کنند. خرج چاپ نداشتیم و این خود دلیل مهمی بود.

دکتر محسنیان‌راد: من احساس نمی‌کنم که خرج، مشکل اصلی باشد. عقیده بنده اگر ضرورت آن حس شود، مشکل حل خواهد شد. الان می‌بینیم که در نظام اداری ما در هر اتاقی یک کامپیوتر قرار دارد که حدود چهارصد هزار تومان هم قیمت دارد، مشکل این است که وقتی رشته ارتباطات در حاشیه قرار گرفت (البته من امیدوارم این حرف من به مفهوم اعتراض به نظام دانشگاهی دانشگاه علامه تلقی نشود) اینطور می‌شود. این رشته اگر استقلال داشت، اولویت‌هایش را مشخص می‌کرد و این اولویت، فقط روزنامه نیست. هنگامی که ما دانشجوی فوق‌لیسانس بودیم سرکلاس می‌نشستیم و در مقابل هریک از ما یک ضبط صوت می‌گذاشتند و بعد استاد زمان می‌گرفت و می‌گفت ظرف ۱۵ دقیقه باید هر کدام یک پیام سه دقیقه‌ای بیاورید بدون آنکه در آن، کلام به کار رفته باشد ولی در عین حال قابل درک هم باشد.

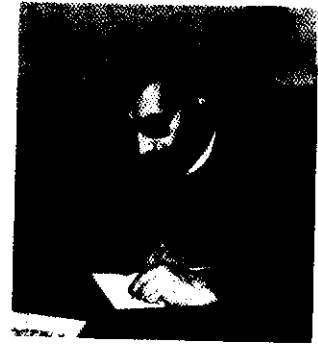
□ آقای خانیک: شما به عنوان کسی که

هم مدتی سردبیری از روزنامه‌ها بودید، هم در تأسیس مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها نقش داشتید و اکنون نیز درگیر آموزش در دانشگاه هستید، لطفاً درباره ضرورت وجود ارتباط بین محیط‌های آموزشی و حرفه‌ای سخن بگویید.

آقای خانیک: مشکلاتی که دانشکده ما با آن مواجه است جدای از مشکل سایر دانشکده‌ها نیست و البته وضع ما نیز در مقام مقایسه، بدتر از بقیه هم نیست. در بعضی از زمینه‌ها هم انصافاً تلاش‌های خیلی چشمگیری

انجام گرفته مثل تحول و جهشی که سه، چهار سال اخیر در یک گروه محدود آموزشی و با تواناییهای محدود صورت گرفته و آن احیای رشته‌ای تعطیل شده و ارتقای آن تا سطح برقراری دوره دکتراست.

شما اگر با وزارت نیرو هم صحبت کنید به شما خواهند گفت که مهندسین برق دانشگاهها خیلی به درد ما نمی‌خورند، چرا که خیلی از آن چیزهایی را که ما لازم داریم، نیاموخته‌اند از آن طرف هم دانشجویان می‌گویند وقتی که ما فارغ‌التحصیل می‌شویم جذمان نمی‌کنند. یعنی این سؤالی است که به همه جا قابل تسری است. خوب چه باید کرد؟ یک مسأله این است که باید اصلاح و تحولی در ساختار گزینش دانشجو انجام بگیرد. به نظر من بخش عمده آن نیز آئین‌نامه‌ای و مقرراتی نیست بلکه به یک تغییرات ارزشی و هنجاری در جامعه نیاز دارد. مثلاً در امریکا زمانی که مسأله «واترگیت» اتفاق افتاد، گرایش به سمت رشته‌های روزنامه‌نگاری افزایش پیدا کرد. یعنی دانشجویان زیادی جذب دانشکده‌ها و رشته‌های روزنامه‌نگاری شدند. فکر می‌کنم که اوج جذب دانشجوی روزنامه‌نگاری در این کشور هم در همان سال باشد. در جامعه خودمان هم بعد از مطرح شدن مباحث مرحوم دکتر شریعتی گرایش به سمت جامعه‌شناسی خیلی افزایش یافت. یا بعد از اوایل انقلاب به تأسی از شهید مطهری، گرایش به سمت رشته‌های فلسفه زیاد شد. پس بخشی از این تحول باید با استفاده از روشهایی اینگونه انجام بگیرد. به نظر من این تحول البته در سطوح فرهنگی و اقتصادی کشور صورت گرفته است. الان حرفه روزنامه‌نگاری به نسبت ده - پانزده سال گذشته به یکی از مشاغلی تبدیل شده که می‌توان با آن زندگی کرد. در حالی که در ده سال پیش این طور نبود. یعنی الان اگر کسی روزنامه‌نگار خوبی باشد می‌تواند مثل یک مهندس خوب یا یک حسابدار خوب کارهایی پیدا کند. یک بخشی از انگیزه‌های فرهنگی هم به دلیل این تنوع و تعدد مطبوعات به وجود آمده ولی خوب پاسخ این بخش را هنوز خیلی صریح دریافت نکرده‌ایم که بگوییم الان بهترین دانشجویان در رشته‌های علوم انسانی جذب روزنامه‌نگاری می‌شوند. قطعاً اینطور نیست. کمابینه بهترین‌های دوره دبیرستان نیز جذب علوم انسانی نمی‌شوند. این مشکل، مشکل ساختاری است که برای بقیه رشته‌ها هم وجود



آقای خانیکی:

■ یک راه‌حل عملی برای بهبود آموزش روزنامه‌نگاری، ایجاد ارتباط بین دانشگاه و کانونهای روزنامه‌نگاری است. نظیر آنچه امروز بین دانشگاه و صنعت بوجود آمده است.

■ امروزه جای گفت‌وگوی مستقیم بین روزنامه‌نگاران، دانشجویان و اعضای هیأت علمی در دانشگاه خالی است.

■ در روزنامه‌نگاری صرفاً عملی، آدم گرفتار این توهم می‌شود که چون حرفها و سخنان بزرگان را ویرایش می‌کند، پس بیشتر از دیگران می‌داند.

دارد. پس این کاری است که باید انجام بگیرد. اما پایه‌های این کار خیلی راه‌حلهای میان‌برد و کوتاه‌مدت هم هست که می‌توان انجام داد. یکی از آنها را جناب آقای دکتر بدیعی بدرستی مورد اشاره قرار دادند. دیگر آنکه هزینه‌گرانی برای تجربه پرداخت می‌شود. یعنی به‌نظر من اگر این هزینه سرانه تجربه در مطبوعات را با سرانه آموزش روزنامه‌نگاری مقایسه کنید می‌بینید که ارقام اصلاً قابل قیاس نیستند. به‌نظر من راه‌حل این است که دانشجویی که وارد رشته دانشگاهی روزنامه‌نگاری می‌شود یک دانشجوی برگزیده باشد. یعنی درست مثل آن دانشجویی که مهندسی و پزشکی را رها کرده و در جامعه‌شناسی مشغول تحصیل شده، همان قدر عشق و علاقه داشته باشد. البته من هم به این معتقدم که همه آن چیزی که برای روزنامه‌نگاری لازم داریم در دانشگاه آموخته نمی‌شود ولی باید این نکته را هم بپذیریم که دانشجوی روزنامه‌نگاری اگر در عمل با معاون یک دانشگاه مصاحبه کند، ارزش کار عملی او به مراتب بیشتر از مصاحبه‌ای است که در عالم خیال و ذهن با بزرگترین شخصیت اجرایی کشور انجام دهد. به‌خاطر اینکه در آن صورت بالاخره می‌فهمد که فرایند به اصطلاح انجام مصاحبه از چه مقطعی باید بگذرد در حالی که الآن دانشجو می‌رود در خانه و خود را در مقابل فرضاً آقای دکتر حبیبی تصور می‌کند و با او یک مصاحبه‌ای هم می‌کند و بعد آن را به

عنوان کار عملی ارائه می‌دهد. در حالی که همه می‌دانیم که مراحل قبل از مصاحبه هم خیلی مهم است و شاید بعضی وقتها از اصل مصاحبه هم مهمتر باشد و دقیقاً به خاطر همین نکته است که دانشجویانی که به منابع تجربی کار دسترسی دارند، دانشجویان موفق‌تری هستند. نکته دوم این است که روزنامه‌نگاری هم جزء آن حرفه‌هایی است که به‌نظر من گرفتار بعضی از عوارض فرهنگی می‌شود، مثل کتابفروشی. به دلیل اشراف روزنامه‌نگاری به بعضی از مسائل پراکنده، به او این توهم دست می‌دهد که خیلی از مسائل را می‌داند. و این یکی از مشکلاتی است که در تعارض بین روزنامه‌نگاری عملی و روزنامه‌نگاری دانشگاهی قرار دارد. در روزنامه‌نگاری عملی آدم گرفتار این توهم می‌شود که چون حرفهای بزرگان را ویرایش می‌کند و ویراستار مقالات دیگران است و یا اینکه مصاحبه‌های دیگران را تنظیم می‌کند، پس او بیشتر از دیگران می‌داند. درست عین اشکالاتی که یک ویراستار پیدا می‌کند. ویراستار، حرفه‌اش ویراستاری است و خیلی خوب هم قادر است که کار یک محقق را تنظیم کند ولی معنوم نیست که قطعاً به خوبی آن محقق بتواند تحقیق انجام بدهد، اما دچار چنین توهمی می‌شود. بالاخره روزنامه‌نگار ما باید بداند که در این جامعه می‌خواهد یا تئوری «هنجاری» کار کند یا با «برجسته‌سازی» یا با تئوری «تزویقی». باید ببیند که در این جامعه

کدامیک از اینها سازگارتر است و این آگاهی به یک زمینه علمی احتیاج دارد و چون این زمینه علمی را احساس نمی‌کند، دنبالش هم نمی‌رود.

در ادامه بحث می‌خواستم چند راه‌حل عملی پیشنهاد کنم؛ یکی این که درست همان ارتباطی که در بخشهای دیگر، مثلاً بین دانشگاه و صنعت، بوجود آمده باید بین دانشگاه و کانونهای روزنامه‌نگاری هم بوجود بیاید. یعنی همان‌طور که الآن در وزارت فرهنگ و آموزش عالی دفتر ارتباط دانشگاه و صنعت تأسیس شده است و دستگاه اجرایی سفارش تحقیق می‌دهد و دانشگاهها نیز باید آن را انجام بدهند، در روزنامه‌نگاری هم به چنین چیزی نیاز داریم. در حال حاضر مجموعه مطبوعات ما برای خودشان کار می‌کنند و مجموعه دانشگاهی هم برای خودش. دانشجو هم که احساس امنیت شغلی و تأمین شغلی ندارد و نمی‌داند بعد از این چهار سال تحصیل آیا به روزنامه‌ای دست پیدا خواهد کرد یا نه، نسبت به کار و حرفه نگرش متفاوتی خواهد داشت. مورد دیگر انتقال تجربه و دانش است. الآن در دانشگاههای ما جای گفتگوی مستقیم بین روزنامه‌نگارها و دانشجویان و اعضای هیأت علمی خالی است. از این تجارب عملی می‌توان روشهای جدید آکادمیک هم طراحی کرد. حتی می‌توانیم بسیاری از شیوه‌ها را با اتکا بر همین دانسته‌های بومی خودمان انجام بدهیم. امروزه در روزنامه‌نگاری ما یک تحول تکنیکی بوجود آمده، خبرها کوتاه شده، قطع روزنامه‌ها متناسب‌تر شده، چاپ آنها هم تغییر پیدا کرده است. از درون تمام اینها می‌شود روشهایی را پیدا کرد. چه اشکالی دارد که ما همین روش‌های جدید را حتی برای کشورهای نظیر خودمان تدوین کنیم؟

مسئله دیگر، فاصله همیشه‌گی است که بین آموزشهای بنیادین، تحقیقات بنیادین و آموزشهای کاربردی و تحقیقات کاربردی در کشورهای جهان سوم وجود دارد. یعنی نمی‌توانیم این از هم گسیختگی را هیچوقت در هیچ کشور جهان‌سومی حل کنیم که بگوییم باید تحقیقات بنیادین متناسب با نیازهای بیرون یا تابع بازار عرضه و تقاضا باشد. اما می‌توانیم آن را اصلاح کنیم. یعنی یک عده در دانشگاه آموزش می‌بینند، خوب هم آموزش می‌بینند، حتی ممکن است شاگرد اول خوبی هم باشند ولی نهایتاً روزنامه‌نگار خوبی هم نشوند اینها

می‌روند و کارهای آکادمیک و تحقیقاتی خود را انجام می‌دهند. بخشی نیز بین این دو قرار می‌گیرند. به نظر من در شرایط فعلی، سه امکان وجود دارد: دوره‌های شبانه، دوره‌های معادل و دوره‌های کوتاه‌مدت یا میان‌مدتی که مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها به‌مورد اخیر پرداخته و می‌پردازد. بخش عمده آن می‌تواند جایگزین همان روش به اصطلاح آموزشهای بنیادین باشد، البته همراه با تحقیقات. من تحقیقات را از این نظر مورد تأکید قرار می‌دهم که کمتر به آن اشاره شد. تحقیقات و آموزش باید پایه‌ای هم پیش بروند اگر این کار انجام نگیرد، این چرخه خود به خود یک جایی لنگ خواهد زد. اما در مورد دوره‌های معادلی که به یک عده افراد آزاد در دانشگاهها آموزش داده می‌شود، می‌توان به گونه‌ای دیگر عمل کرد. مطبوعات یا حتی وزارت ارشاد می‌توانند متولی این کار بشوند تا دانشجویان این دوره‌ها صرفاً از میان روزنامه‌نگاران انتخاب شوند. از این طریق بهتر می‌توان به اصلاح ساختار و اصلاح متون آموزشی رسید و اتفاقاً این دوره‌ها محل خوبی برای محک‌زدن این متون خواهد بود. می‌توان در دوره‌های شبانه نیز ترتیبی اتخاذ کرد که شاغلین مطبوعات امتیاز بیشتری برای پذیرفته‌شدن داشته باشند. حل این مشکل برمی‌گردد به گفتگوها و مذاکرات بین وزارت ارشاد و وزارت آموزش عالی. یک بخشی هم کار مرکز گسترش آموزش رسانه‌هاست که در حقیقت همان بازآموزی روزنامه‌نگاران و ارائه دوره‌های کوتاه‌مدت آموزش است.

□ مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها در مورد آموزش شاغلین مطبوعات و تأثیر آن در روند کار مطبوعات به نکته جالبی رسیده است. به اعتراف استادان محترمی که هم به دانشجویان دانشکده تدریس می‌کنند و هم به دانشجویان مرکز، انگیزه و شوق و اشتیاق بیشتری در دانشجویان مرکز وجود دارد. آنها معتقدند که این اشتیاق بدان خاطر است که سری اخیر، اغلب از کادرهای کنونی مطبوعات هستند و ولع بیشتری برای جذب موارد آموزشی دارند. نظر شما چیست؟

دکتر محسین‌نژاد: البته باید مراقب باشیم که دچار یک اشتباه نشویم. ما فرضاً یک عده روزنامه‌نگار داریم که مشغول کار در مطبوعات هستند. اگر این عده دوره آموزشی ببینند قطعاً احساس می‌کنند که مقداری بر تخصصشان

افزوده شده است. من ضمن اینکه به علاقه و عشق دانشجویان دوره‌های کوتاه‌مدت حرفه‌ای حرمت می‌گذارم اما ضمناً عرض می‌کنم که باید مراقب بود. موردی که شما می‌فرمایید بیانگر این نیست که علاقه دانشجوی شاغل به تحصیل در دانشگاه از آن گروهی که اینجا مشغولند کمتر است ولی شاید امکاناتی که برای بروز علاقه در اختیار این دو سری هست متفاوت باشد. در واقع ممکن است دو اتفاق

دکتر معتمدنژاد:

■ تا زمانی که حقوق مادی و معنوی روزنامه‌نگاران در قانون لحاظ نشود، حتی اگر تمام مشکلات آموزش دانشگاهی هم برطرف شود، نمی‌توان توقع چندان داشت.

■ بهتر است که در رشته روزنامه‌نگاری کسانی انتخاب شوند که استعداد و ذوق هنری و حرفه‌ای لازم را داشته باشند.

■ رشته‌ی درسی روزنامه‌نگاری و ارتباطات باید در دانشگاه تهران و دانشگاه‌های سایر استانها نیز تأسیس شود.

شبهه به هم روی دهد که تحت تأثیر دو متغیر متفاوت بوده‌اند. قضیه پیچیده است و عوامل متعدد دارد و باید به مسأله به‌صورت سیستماتیک نگاه کرد. منزلت اجتماعی و پایگاه اجتماعی یک روزنامه‌نگار نکته مهمی است که با بخشنامه قابل حصول نیست. این چیزی است که باید بوجود بیاید، وقتی که بوجود آمد انگیزه در کار دانشگاهی و کار استاد نیز بیشتر می‌شود. شما نباید استاد را موجودی بیرون و در خلاء نگاه کنید او هم موجودی است در کل سیستم آموزش عالی. افزایش منزلت اجتماعی روزنامه‌نگار حتی در عملکرد استاد دانشگاهی این رشته نیز تأثیر خواهد داشت. این منزلت یک اراده می‌خواهد و من بخش زیادی از آن را به عهده دولت می‌دانم. باید تکلیف تشکل صنفی روزنامه‌نگاران روشن شود. مسأله، با تعاونی حل نمی‌شود. ما به شرایطی احتیاج داریم که این منزلت اجتماعی ارتقا یابد. چرا در ایران وقتی کسی در رشته پزشکی قبول می‌شود همه افتخار می‌کنیم ولی وقتی که در رشته روزنامه‌نگاری قبول می‌شود نباید افتخار کنیم؟

گذشته از اینها اکنون یک اتفاق خیلی مهم و ارزشمند افتاده و آن این است که الان داریم به این مسائل می‌پردازیم. از روزی که این رشته احیا شده یک تحول بسیار خوبی در این حوزه در حال وقوع است. منتهی باز هم نکته مهم این است که ما اشتباه نکنیم، قضیه باید به‌صورت

سیستمی و کامل بررسی و پردازش شود. آنگاه می‌توانیم مطمئن باشیم که نتیجه خواهیم گرفت.

دکتر معتمدنژاد: من فکر می‌کنم آموزش روزنامه‌نگاری و آموزش تخصصی سایر زمینه‌های ارتباطات را باید از دو نقطه نظر بررسی کنیم؛ یکی از این نقطه نظر که آموزش، یک نیاز ویژه است. اگر از این دیدگاه نگاه کنیم همه مسأله‌ای که اینجا مطرح شد باید مورد

توجه قرار بگیرد، اینکه عده‌ای به آموزش در دانشگاه معتقدند و با عده‌ای اعتقاد دارند که باید در خود حرفه این آموزش صورت بگیرد و... باید مورد توجه باشد. دنیا به این نتیجه رسیده که آنچه در گذشته در مطبوعات می‌شده کافی نیست. امروزه دیگر آن شیوه انگلیسیها که معتقد بودند روزنامه‌نگاری را باید جلوی میز حروف‌چینی یاد گرفت، کنار گذاشته شده و خود انگلیسیها هم از دهه شصت به بعد ناچار شده‌اند کم‌کم این نظریه را بپذیرند که دانشگاه هم نقش بسیار مهمی در این زمینه دارد. به همین جهت به غیر از دو دانشگاه معروف «آکسفورد» و «کنگرش» که هنوز رشته علوم ارتباطات و رشته‌های فرعی روزنامه‌نگاری را دایر نکرده‌اند - در بقیه دانشگاههای انگلیس، پذیرش دانشجوی در رشته‌های علوم ارتباطات روبه فزونی است. انگلیسیها هم مثل آمریکاییها امروزه در حال گسترش آموزش دانشگاهی این رشته هستند.

□ ولی در انگلیس هم اخیراً به گزینش دو مرحله‌ای دانشجو در این رشته روی آورده‌اند؟

دکتر معتمدنژاد: در مورد گزینش دو مرحله‌ای آن، هیچ حرفی نیست وقتی اصلش را پذیرفتیم که این آموزش باید در مدارس عالی صورت بگیرد - حالا این مدارس چه مدارس عالی دانشگاهی باشند یا مدارس عالی که با همکاری حرفه دایر شده‌اند - فرقی

نمی‌کند.

در مقابل روش معروف به انگلیسی، یک روش آمریکایی قرار دارد که به آموزش صددرصد دانشگاهی معتقد است. یک روش حد وسط هم هست که روش فرانسوی‌هاست. آنها از دوره قبل از جنگ جهانی دوم تحت تأثیر پیشرفتی که در اوایل قرن بیستم در روزنامه‌نگاری پیدا کرده بودند، مدارس روزنامه‌نگاری را از حرفه شروع کردند. در اوایل قرن بیستم یک مدرسه عالی روزنامه‌نگاری را به کمک مؤسسات مطبوعاتی دایر کردند. در آستانه جنگ جهانی دوم، دانشگاه را هم برای آموزش روزنامه‌نگاری به همکاری گرفتند و آموزش روزنامه‌نگاری در دانشگاه‌های فرانسه با همکاری حرفه صورت گرفت. بدین ترتیب یک تجربه خاصی بوجود آمد که مکتب فرانسوی آموزش روزنامه‌نگاری نام گرفت، تجربه فرانسویها در مقابل دومکتب کاملاً دور از هم انگلیسی و آمریکایی، خیلی تجربه خوبی بود و من فکر می‌کنم که در ایران هم ما این تجربه را انجام دادیم. تأسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی سابق در واقع یک تجربه فرانسوی بود، ابتکار از سوی حرفه آغاز شد و خود حرفه دانشکده را دایر کرد و بعد این مرکز آموزش در سیستم دانشگاهی قرار گرفت. این یک امر مسلم است که وقتی ما آموزش را این چنین آغاز کردیم، امروز باید آن را تکمیل کنیم و به همین جهت، پیشنهادی که آقای خانیکی در مورد ایجاد ارتباط گسترده‌تر بین دانشکده علوم ارتباطات سابق و علوم ارتباطات آینده و مؤسسات مطبوعاتی ارائه کردند باید مورد توجه قرار گیرد تا بتوانیم آموزشها را گسترش بدهیم. مهمترین ضرورت تربیت روزنامه‌نگار از ابتدا است. خوشبختانه در سالهای اخیر مطبوعات گسترش پیدا کرده‌اند، تعداد روزنامه‌ها روبه فزونی است، عناوین مجله‌ها زیاد می‌شوند، سرویسهای رادیو، تلویزیونی بیشتری دایر می‌شود و... به این ترتیب برای رفع نیاز تمامی این واحدها به نیروی متخصص، تنها وجود یک دانشکده در دانشگاه علامه طباطبایی کافی نیست. باید در چند دانشگاه دیگر از جمله دانشگاه تهران و دانشگاه استانها نیز رشته علوم ارتباطات، مخصوصاً با شاخه روزنامه‌نگاری تأسیس شود. بنابراین کار اصلی باید متوجه تربیت روزنامه‌نگاران باشد.

در کنار این نیاز، مسأله مهم دیگر بازآموزی

آقای خانیکی:

می‌توان دوره‌های معادلی را که اکنون برای آموزش این رشته در دانشگاهها دایر است و افراد آزاد در آنها شرکت می‌کنند، به روزنامه‌نگاران شاغل اختصاص داد.

روزنامه‌نگارانی است که در وسایل ارتباط جمعی مختلف و مخصوصاً در هیأت‌های تحریریه مشغول به کار هستند. بنابراین نباید این توهم پیش بیاید که چون آنها که اکنون در محیط‌های حرفه‌ای شاغلند علاقه زیادی به آموزش دارند، پس آموزش را منحصر به آنها بکنیم و کسانی که از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شوند را نپذیریم، این دو باید مکمل هم باشند و به همین جهت پایه‌های دوره‌های آموزشی لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری که در دانشگاه علامه طباطبایی داریم باید دوره‌های بازآموزی روزنامه‌نگاران را هم توسعه بدهیم و تجربه مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها تجربه بسیار خوبی است. این تجربه را باید با همکاری دانشگاهها، تکمیل کرد.

روزنامه‌نگاری و سایر زمینه‌های ارتباطی مسأله را باید از دیدگاه و بُعد وسیعتری هم نگاه کرد. آموزش روزنامه‌نگاری یک مسأله ساده نیست ما اگر تمام این امکانات را در دانشگاه و در این مرکز فراهم بکنیم - چه برای تربیت روزنامه‌نگار جدید و چه برای بازآموزی روزنامه‌نگاران قدیم - اگر بتوانیم دیگر شرایط لازم را فراهم کنیم، باز مشکل حل نخواهد شد. آنچنانکه گفته شد ما اگر حیثیت و اعتبار روزنامه‌نگاری را نتوانیم تأمین کنیم به نتیجه نخواهیم رسید و همه اینها نقشی خواهد شد برآب، فرمالیته‌هایی خواهد بود که تعداد فارغ‌التحصیلان آن رشته زیاد بشود و چون درها به رویشان بسته است اینها به سمت مؤسسات دولتی و خصوصی گرایش پیدا کرده و نهایتاً کشور نمی‌تواند از این تخصصها به نحو مطلوب بهره‌برداری کند. بنابراین به موازات تقویت و آموزش روزنامه‌نگاری، سایر زمینه‌هایی هم که بستگی به آن دارد باید حتماً تقویت شود و این امکان‌پذیر نیست مگر آنکه زمینه‌های فراهم شود. تا زمانی که حرفه روزنامه‌نگاری استقلال پیدا نکند تا صاحب شکل حرفه‌ای نباشد، تا قانونی از مجلس نگذرد که «روزنامه‌نگار کیست» و قانون، این حرفه را مثل حرفه پزشکی مثل حرفه وکالت رسماً نشناسد و حقوق مادی و معنوی آن در قانون لحاظ نشود و در یک کلام بدون حمایت

صرف نظر از توجه خاص به آموزش روزنامه‌نگاری و سایر زمینه‌های ارتباطی مسأله را باید از دیدگاه و بُعد وسیعتری هم نگاه کرد. آموزش روزنامه‌نگاری یک مسأله ساده نیست ما اگر تمام این امکانات را در دانشگاه و در این مرکز فراهم بکنیم - چه برای تربیت روزنامه‌نگار جدید و چه برای بازآموزی روزنامه‌نگاران قدیم - اگر بتوانیم دیگر شرایط لازم را فراهم کنیم، باز مشکل حل نخواهد شد. آنچنانکه گفته شد ما اگر حیثیت و اعتبار روزنامه‌نگاری را نتوانیم تأمین کنیم به نتیجه نخواهیم رسید و همه اینها نقشی خواهد شد برآب، فرمالیته‌هایی خواهد بود که تعداد فارغ‌التحصیلان آن رشته زیاد بشود و چون درها به رویشان بسته است اینها به سمت مؤسسات دولتی و خصوصی گرایش پیدا کرده و نهایتاً کشور نمی‌تواند از این تخصصها به نحو مطلوب بهره‌برداری کند. بنابراین به موازات تقویت و آموزش روزنامه‌نگاری، سایر زمینه‌هایی هم که بستگی به آن دارد باید حتماً تقویت شود و این امکان‌پذیر نیست مگر آنکه زمینه‌های فراهم شود. تا زمانی که حرفه روزنامه‌نگاری استقلال پیدا نکند تا صاحب شکل حرفه‌ای نباشد، تا قانونی از مجلس نگذرد که «روزنامه‌نگار کیست» و قانون، این حرفه را مثل حرفه پزشکی مثل حرفه وکالت رسماً نشناسد و حقوق مادی و معنوی آن در قانون لحاظ نشود و در یک کلام بدون حمایت

□ در پایان بحث آموزش و با توجه به تمام مسائل و مواردی که در این زمینه عنوان شد باید به نکته‌ای اشاره کنیم و آن اینکه تجربه مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها در انتشار و ویژه‌نامه آموزشی با استقبال بسیار خوبی مواجه شد. حال با توجه به گسترش مطبوعات خصوصاً در شهرستانها و تمرکز تمام امکانات آموزشی در تهران آیا می‌توان به آموزش مکاتباتی نیروهای شاغل در مطبوعات شهرستانها فکر کرد؟

دکتر محسنیان‌راد: به این مسأله دوگونه می‌توان نگاه کرد الان ۲۱۴۵ نفر در مطبوعات کشور شاغلند که ۱۶ درصد آنها لیسانس این رشته را دارند، از آنجا که این تعداد دوهزارواندی به هرحال باید به گونه‌ای این فن را یاد بگیرند این پیشنهاد در کل می‌تواند به نفع مملکت باشد. یک دیدگاه دیگر این است که ما در حال حاضر از وضعیت آموزشی در سیستم چهار ساله دانشگاهی موجود راضی نیستیم چه رسد به سیستم مکاتباتی آن. اما این اعتقاد می‌تواند وجود داشته باشد که این عده‌ای که الان مطبوعات ایران را اداره می‌کنند، قطعاً همه موافقت که هرچه بیشتر بدانند و این پیشنهاد در پاسخ به این خواسته می‌تواند ارزیابی شود.

□ از استادان محترم که در میزگرد رسانه شرکت کرده‌اند، سپاسگزاریم. □